

## ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن

بر ورزش باستانی ایران عمری دراز گذشته و مانند همه سنت های باستانی ، اصل و منشاء آن در غبار تاریخ گم شده است و امروز اگر می کوشیم اصل آن را بازیابیم ، این کوشش تنها بر نشانه هائی استوار است که اینجا و آنجا به چشم می خورد ، ورنه ، مدرکی قطعی و صریح برای اثبات منشاء این آئین در دست نیست. در حقیق این باز یافتن نیست ، باز ساختن است!

در طی چندین سال گذشته ، بجهت علاقه ای که به مطالعه تاریخ تفکر و دین در ایران باستان داشتیم، کوشیم با آئین مهر در ایران و روم آشنا شوم . در طی این آشنائی با مطالعات مهرپرستی ، به بعضی شباهت های شگفت آور میان آئین مهر و آئین زورخانه ایرانی برخوردم که مرا به اندیشیدن درباره ارتباط آئین زورخانه با آئین مهر واداشت و در این باره مقاله ای به مجله فرهنگ و زندگی تقدیم داشتم که در شماره دهم آن مجله به طبع رسید . گمان می کنم پیش از بحث درباره این مساله ، بهتر باشد با این رشته ارتباطهای موجود دو آئین که در ان مقاله یاد شده است، آشنا شویم.

**نخستین دسته از ارتباطها ، ارتباط معابد مهری اروپائی است با بناهای زورخانه ای در ایران .** مراسم مهری معمولاً می بایست در غارها انجام یابد . این غارها مظهر طاق آسمان وپهنه زمین بود . در نزدیک این معابد طبیعی یا در داخل آن می بایست آبی روان وجود داشته باشد ، اما در شهر ها یا جلگه ها که غاری نبود ، این معابد را به شباهت غارها، در زیرزمین بنا می کردند . معبد به وسیله پلکانی طولانی به سطح زمین می رسید. این معابد پنجره نداشتند و از نور خارج بهره ای نمی بردند. گاه پلکان به اطاقی ختم می شد که در آن ، پیروان خود را برای اجرای مراسم آماده می ساختند و سپس از وانجا به محوطه اصلی معبد وارد می شدند . طاق معبد را چون آسمان شب می آراستند . در داخل معبد در دو سو دو ردیف سکو قرار داشت و در میان دو ردیف سکو، صحن مستطیل و گود معبد قرار گرفته بود که مراسم در آنجا انجام می یافت و تماشاگران بر نیمکت هائی که کنار سکوها ، پای دیوار بود به تماشای این مراسم می پرداختند . در آخر صحن ، در محرابی ، منظره ای از مهر در حال کشتن گاو وجود داشت . در کنار در ورودی ظرفی پایه دار برای آب تبرک شده قرار داشت در ظرف مقابل ، در پای تصویر مهر ، دو آتشدان بود. بر دیوارهای معبد اغلب تصویرهای بسیار نقش شده بود . نکته عمومی درباره همه این معبد ، کوچکی آنها بود بطوری که در این معابد جز گروه معدودی جا نمی گرفت . متأسفانه از مراسمی که در صحن گود این معابد برپا می شده است ، اطلاعی نداریم. (۱)۰

زورخانه های ما شباهتهای بسیار با این معابد مهری دارند. زورخانه ها همیشه با پلکانی طولانی از زیرزمین به سطح خیابان می رسند . همه زورخانه ها که به آئین نیاکان و نه با معیارهای « مدرن » ساخته شده اند، در زیر زمین قرار دارند و معمولاً در زیر بناهای دیگر ؛ این زورخانه های کهن نوری اندک دارند.

چنانچه ذکر شد ، معابد مهری در کنار یا نزدیک آب جاری ساخته می شد . شاید جالب توجه باشد به دو زورخانه قدیمی شهر کاشان توجه کنیم که یکی در محله میدان کهنه کاشان ، در زیر بنای حسینیه آن محل بنا شده است و در یک طرف آن آب انبار عمومی است و دیگری در محله پشت مشهد کاشان است که مدخل آن در راه پله آب انبار عمومی قرار دارد (۲) . دوست عزیز آقای دکتر احمد محمدی می گویند که چون در ملایر زورخانه ای را که بر مسیر قناتی ساخته شده بود ، خراب کردند ، برای ساختن زورخانه تازه ، در مسیر همان قنات ، نقطه تازه ای را انتخاب کردند و به بنای زورخانه تازه پرداختند.

در داخل زورخانه ، بر خلاف معابد مهری ، دو سکوی کناری و یک صحنه مستطیل گود میانیم وجود ندارند و گود چند ضلعی یا مربع زورخانه از همه سو با سکو احاطه شده است ؛ ولی ، درست مانند معابد مهری ، در کنار سکو ، در پای دیوار ، نیمکت قرار دارد که تماشاگران بر آنها می نشینند و به مراسم نگاه می کنند . به هر حال ، نکته اصلی اشتراک گود ، سکو و نیمکت است . در کنار در ورودی زورخانه ، مانند معابد مهری ، آبدانی وجود دارد که البته ، امروزه مورد استعمال اصلی خود را از دست داده است . به جای آتشدانها که در معابد مهری ، در انتهای صحنه و در دو سوی تصویر مهر قرار دارد ، در ورخانه ، در جلو سردم ، اجاقی ات که امروزه از آن برای گرم کردن ضرب و تهیه نوشیدنی گرم استفاده می شود . به همان گونه که بر دیوارهای معابد مهری نقش هائی مقدس بود ، در زورخانه ها نیز تصاویر و نقش هائی از رستم و دیگر پهلوانان وجود دارد. نکته همانند دیگر، کوچکی زورخانه ها است که تنها می توانند گروه کوچکی را در خود جای دهند.

یک چیز در معابد مهری هست که در زورخانه ها نیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است . علت حذف کامل این صحنه - اگر کشتن گاو توسط مهر یک سنت ایرانی باشد (۳) - نه تنها به سبب مسلمانی مردم ، بلکه ، با اطمینان می توان گفت ، بخصوص بدین جهت است که در زیر تاثیر آئین زردشتی در ایران ، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده بو (۴) و بدین روی ، دیگر جائی برای وجود آن بر دیواره ها در ایران نبوده است.

#### دسته دوم ارتباط میان آئین رومی مهر و آئین زورخانه است:

نخست امر کشتی گرفتن و آداب آن است . بنا به افسانه های رومی درباره مهر ، ایزد مهر ، پس از زاده شدن ، بر آن شد تا نیروی خود را بسنجد. بدین روی ، نخست با ایزد خورشید زور آزمائی کرد و کشتی گرفت. درین کشتی گرفتن ، خورشید تاب نیروی مهر را نیاورد و بر زمین افتاد . سپس ، مهر او را یاری داد تا برخیزد . آنگاه دست راتس خویش ر به سوی خورشید کرد . دو ایزد با یکدیگر دست دادند و این نشان بیعت خورشید با مهر بود . سپس ، مهر تاجی بر سر خورشید نهاد و از آن پس ، آن دو یاران یکدیگر ماندند (۵).

نکته اصلی در کار زورخانه کشتی گرفتن است و چون پهلوانی فرو افتد ، دقیقاً همان آداب دست دان را دو پهلوان بجای می آورند و با دست های چپ بازوهای راست یکدیگر را می گیرند و با دست های راست به یکدیگر دست می دهند و همان گونه که مهر و خورشید با هم پیمان دوستی بستند ، دو کشتی گیر نیز هرگز نباید با یکدیگر دشمنی ورزند و اگر کینه ای پدید آید ، باید یکدیگر را ببوسند و آشتی کنند و دوست بمانند.

جز کشتی گرفتن ، دست دادن و پیمان دوستی بستن ، شباهت های دیگری نیز میان این دو آئین وجود دارد، از جمله ، یکی سنت برهنگی است (۶):

پهلوان در گود ، مانند مهر به هنگام زایش، جامه ای بر تن ندارد و تنها بر میان خود لنگی یا تنکه ای دارد که می تواند بر ابر برگ انجیر مهر روی باشد (۷) . بهنگی از مراسم حتمی گود است.

رسم دیگر زورخانه زنگ زدن است و آن زنگی است که با زنجیری بر سردم زورخانه آویزان است و مرشد به هنگام ورود پهلوانان بزرگ آن را به صدا در می آورد تا همگان از ورود ایشان آگاه شوند. در معابد مهری نیز زنگی یافته شده است که گمان می کنند آن را به هنگام نشان دادن تصویر مهر در پایان یا در آغاز مراسم به صدا در می آورند (۸). ولی ممکن است - اگر تصور ما در ارتباط آئین زورخانه با معابد مهری درست باشد - این زنگ را در معابد مهری به هنگام ورود بزرگان دین به آواز در می آورده اند. وجود قمه ، دشنه یا چاقو در میان ورزشکاران ما با دشنه ای که مهر به هنگام زادن با خود داشت و سلاح اصلی او بود (۹) همانندی دقیق دارد. پهلوانان مانیز جز با قمه و دشنه به نبرد نمی پرداخته اند.

مراتبی که در زورخانه ها وجود دارد ، مانند کهنه سوار ، مرشد ، پیش کسوت ، صاحب زنگ ، صاحب تاج و نوچه و جز آن ، ما را به یاد مراتب هفتگانه پیروان مهر می اندازد و چه بسا این هردو از یک اصل و منشأ بوده باشند.

در آداب زورخانه، چون پهلوانی به مقام استاد می رسید ، و کمال تن و روان می یافت از طرف پیشوایان طریقت به این افتخار دست می یافت که تاج فقر بر سر نهد (۱۰). این مراسم در /آداب مهری نیز وجود دارد(۱۱).

نوچه ها ، پیش خیزها ، نوخاسته ها و ساخته ها در زورخانه همان مقامی را دارند که در آئین مهر تازه واردان داشته اند.

در آئین مهر رومی ، پیروان مهر را با روحیه ای جنگی تربیت می کردند (۱۲) . در زورخانه نیز به صورتی نمادین ، آداب نبرد آموخته می شود(۱۳). در پی این سلسله ارتباط ها - اگر فرض ما درست باشد - می توان گمان برد که در معابد مهری اروپائی نیز آئین هائی شبیه به ورزشهای زورخانه ای بجای آورده می شده است.

در زورخانه نیز مانند آئین مهر ، تنها کسانی که به سن بلوغ رسیده اند حق تشریف دارند . در سنت پهلوانی ایران ، مردی می تواند به سلک پهلوانان در آید که شانه بر صورت وی بایستد ، یعنی تازه وارد باید بر چهره خود ریش داشته باشد (۱۴).

در زورخانه نیز مانند آئین مهر، زنان را راه نیست (۱۵). در زورخانه نیز مانند آئین مهر ، مقام اجتماعی و ثروت جائی و ارزشی ندارد(۱۶). پهلوانان یکدیگر را برادر یا هم مسلک می خوانند و این همان است که در میان مهر پرستان نیز متداول بوده است. در زورخانه همواره و در هر کار حق تقدم با یش کسوتان است و این سنت نیز دقیقاً در آئین مهر دیده می شود (۱۷).

دسته سوم از ارتباطها ، شباهتهائی است که میان شخصیت مهر ایرانی و رومی و شخصیت پهلوان وجود دارد . در آداب پهلوانی است که پهلوان باید دلیر ، طاهر ، سحرخیز و پاک نظر باشد و علاوه بر ادای فرائض

و سنن ، شب زنده دار و دارای حسن خلق باشد. بینوایان را تا سر حد توانائی اعانت کند و از اخلاق پست بپرهیزد (۱۸). در برابر ، در مهریشت اوستائی آمده است که مهر دشمن دروغ است (بند ۲۶) . از کلام راستین آگاه است (بند ۴۹) . نماینده پندار ، گفتار و کردار نیک است ( بند ۱۰۶) . مهر نخستین ایزدی است که پیش از خورشید در بالای کوه هرا برآید ، نخستین کسی است که با زینت های آراسته از فراز کوه زیبا سر بدرآورد ( بند ۱۳) . او هرگز فریفته نمی شود (بند ۵). او حامی پیمان است ( بند ۳) . او زورمندی بی خواب است که به پاسبانی مردم می پردازد (بند ۷) . کسی است که پس از فرورفتن خورشید به پهنه زمین درآید و آنچه را در میان زمین و آسمان است بنگرد (بند ۹۵). او حامی تمام آفریدگان است (بند ۵۴).

در سنت ، وظیفه پهلوان نمونه دفاع از ناتوانان ، از میان بردن زورگویان و حمایت از پرهیزگاران است. او بادی رحیم ، بخشنده و یاری رسان باشد. در برابر، در مهریشت آمده است : باشد که او برای یاری ما آید. باشد که او برای گشایش ( کار ) ما آید . باشد که او برای دستگیری ما آید. باشد که او برای دلسوزی ما آید. باشد که او برای چاره ( کار ) ما آید. باشد که او برای پیروزی ما آید. باشد که او برای سعادت ما آید . باشد که او برای دادگری ما آید (بند ۵).

بنا به سنت ، یک پهلوان نمونه، دلاوری بی باک است که هرگز هراس به دل راه نمی دهد و یک تنه بر صف دشمنان می زند و ایشان را از میان بر می دارد. مهر نیز در میان موجودات تواناترین است (بند ۶). خوش اندام ، بلند بالا و نیرومند است (بند ۷) . یکی جنگاور و قوی بازور است (بند ۲۵) . کسی است که در جنگ پایدرا می ماند (بند ۳۶). قوی ترین خدایان نیرومندترین خدایان ، چالاک ترین خدایان، تترتین خدایان و پیروزمندترین خدایان است (بند ۹۸).

وجود این رشته های دراز و گوناگون ارتباط میان آئین مهر و آئین زورخانه ، هرکس ار می تواند بدین اندیشه وادارد که ممکن است آئین پهلوانی ملهم از آئین های مهری باشد و بخصوص گمان کند که ساخت و آداب مخصوص معابد رومی باستان ریشه در ایران باستان داشته باشد که در ایران ، تا زمان ما هم به صورت آداب زورخانه هنور پابرجا مانده است.

اما در آثار فارسی ، بخصوص در فتوت نامه سلطانی ، آئین کشتی گرفتن و پهلوانی به پیامبران و شخصیت های اسطوره ای توراتی منسوب شده است و یعقوب و آدم ابوالبشر به عنوان کسانی که این آئین و فن از ایشان سرچشمه گرفته است یاد شده اند (۱۹). این نکته با نظر نگارنده در منسوب داشتن آئین پهلوانی به آئین مهر هماهنگ نیست ، اما در یک نکته میان این دو هماهنگی وجود دارد و آن منسوب کردن آئینی است که به اشخاصی کهن در زمانی کهن ، این ام نتایجی که مردم شناسی بدان رسیده است موافقت کامل دارد، زیرا بنا بر پژوهشهای مردم شناسان ، آنچه به سنت به مردمان اعصار جدیدتر رسیده است ، همه به اعصاری بسیار کهن مربوط است و انسان مومن به سنت گمان می کرده است که آنچه را بخردانه انجام داده ، قبلاً و در آغاز ، توسط خدایان و پیشوایان انجام یافته بوده است ( ۲۰).

هر چند نسبت دادن آئین پهلوانی ایرانی به یعقوب و آدم ابوالبشر که شخصیت‌های سامی - یهودی اند غیر منطقی است ولی شگفت آور نیست. این از خصوصیات آئین ها و اسطوره ها است که برای دوام و بقای خود در هر دوره فکری و اجتماعی تازه، می کوشند رنگ محیط تازه را بپذیرند و خود را با تحولات زمان هماهنگ

کنند. توجهی به آثار تاریخی فارسی و عربی قرون نخستین اسلامی این حالت جیوه گونه و لغزان آئین ها اساطیری را اثبات می کند. در این آثار بسیاری از شخصیت های آسمانی و زمینی زردشتی رنگ و نام اسلامی گرفته اند. مثلاً کیومرث برابر حضرت آدم یا فرزندان او شده است (۲۱) و بعضی از آثار تاریخی ایران باستان نام قبرما در سلیمان یا تخت او را گرفته است. بدینت روی شگفت نیست که این ورزش باستانی در دوره اسلامی با اسطوره ها و شخصیت های نیم اسطوره ای -نیمه تاریخی یهود و اسلام مربوط شده است. چنانچه بنیان پاره ای از آئین ها و اعتقادات شیعیان ایران را می توان در آئین ها و اعتقادات مردم باستانی ایران یافت.

اینک باید نکته ای دیگر را یادآور شد که در زمینه بازشناختن تاریخ ورزش باستانی به ما کمک می کند: افسانه های کهن پهلوانی که به پارسی بازمانده ، بر دو دسته است : یکی افسانه های پهلوانی اسطوره ای است، مانند آنچه در اوستا ، در شاهنامه فردوسی یا آثاری چون گرشاسب نامه بازمانده ، دوم افسانه های جوانمردی و عیاری است که کهن ترین آنها داستان سمک عیار است(۲۲).

تحلیل شخصیت های پهلوانی اوستائی و شاهنامه ای نشان می دهد که بسیاری از خصوصیات این پهلوانان -از جمله گرشاسب و رستم - همسان خصوصیات یکی از خدایان کهن تمدن هند و ایرانی ، به نام ایندره است. اما مقایسه رفتار و کردار این گروه پهلوانان اساطیری با پهلوانان دوره اسلامی و آداب و عادات ایشان نشان می دهد که شباهت چندان میان الگوی کهن ایندره و پهلوانان اسطوره ای با این پهلوانان اسلامی و آداب و عادات ایشان نیست. تعلق به طبقات متوسط شهری، رفتارها و اعتقادات اخلاقی و عارفانه پهلوانان ایرانی دوره اسلامی با اشرافیت ، خشونت و از دم تیغ گذراندنهای خودی و بیگانه موجود در میان پهلوانان اسطوره ای ارتباطی ندارد. دقیقتر بگوییم ، پهلوانی افسانه ای با پهلوانی تاریخی در ایران ، با وجود بعضی ارتباطهای کلی ، یکی نیست و این دو از یک اصل و منشاء برخاسته اند(۲۳). به گمان نگارنده ، برای جستجوی سابقه پهلوانی تاریخی در ایران باید به دنبال افسانه های مربوط به جوانمردان و عیاران رفت.

افسانه های عیاری و در راس آنها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان ما نشان می دهند و مطمئناً پهلوانی اسلامی و عیارپهر دو منشائی واحد دارند. دلیری ، پارسائی ، مهر ورزیدن ، بر سر قول ایستادن ، شکبیا بودن و به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن از خصوصیات مشترک پهلوانی و عیاری است. حتی ، چه بسیار ، د کتاب سمک عیار پهلوان و عیار یکی دانسته شده اند . مثلاً یکبار دو دلاور در جائی پهلوان خوانده می شوند و در جای دیگر همان دو عیار شمرده می شوند(۲۴). در مورد دیگر ، قایم عیار ، در میدان نبد ، جنگ تن به تن و پهلوانی می کنند ( ۲۵). در جای دیگر روز افزون ، که زنی عیار است به میدان می رود و پهلوانی می کند (۲۶) و بارها عیاران دیگ و از جمله سمک ، در میدان پهلوانی می کنند و پهلوان خوانده می شوند.(۲۷)

از نظر طبقانی نیز عیاران و پهلوانان اسلامی غالباً متعلق به قشر متوسط پیشه ورنند و اغلب با نام خود نام صنف خویش را نیز به همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر متوسط پیشه و شهری در میان صوفیان هم دیده می شود و اگر توجه کنیم که صوفیان ، عیاران و پهلوانن همه از جوانمردان اند ، شاید

بتوان گفت که فتوت افسانه های عیاری و در راس آنها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان ما نشان می دهند. و مطمئناً پهلوانی اسلامی و عیاری هر دو منشائی واحد دارند. دلیری، پارسائی، مهرورزیدن، بر سر قول ایستادن، شکیبا بودن و به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن از خصوصیات مشترک پهلوانی و عیاری است. حتی، چه بسیار، در کتاب سمک عیار پهلوان و عیار یکی دانسته شده اند. مثلاً یکبار دو دلاور در جائی پهلوان خوانده می شوند و در جای دیگر همان دو عیار شمرده می شوند (۲۴). در مورد دیگر، قایم عیار، در میدان نبرد، جنگ تن به تن و پهلوانی می کند (۲۵). در جای دیگر روز افزون، که زنی عیار است، به میدان می رود و پهلوانی می کند (۲۶) و بارها عیاران دیگر و از جمله سمک، در میدان پهلوانی می کنند و پهلوان خوانده می شوند (۲۷).

از نظر طبقاتی نیز عیاران و پهلوانان اسلامی غالباً متعلق به قشر متوسط پیشه ورنند و اغلب با نام خود نام صنف خویش را نیز به همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر متوسط پیشه ورن شهری در میان صوفیان هم دیده می شود و اگر توجه کنیم که صوفیان، عیاران و پهلوانان همه از جوانمردان اند، شاید بتوان گفت که فتوت یا جوانمردی نهضتی بوده است متعلق به اصناف و پیشه ورن شهری که در آن از اشراف یا روستائیان تنها گروهی انگشت شمار دیده می شود.

از داستان سمک عیار بر می آید که عیاران و پهلوانان، یا با نام کلی شان، جوانمردان، نیروی پشاهنگ بازاریان پیشه ورن بوده اند و در میان توده مردم سخت نفوذ داشته اند. در داستان سمک عیار می آید: «ارمنشاه .... گفت ایشان (یعنی عیاران) چه قوم اند که چنین مردم از راه می برند و به طاعت خود می برند و اگر چیزی نهانی می سازیم میدانند و آشکار می کنند و اگر کسی از آن ایشان می گیریم و دربند و زندان بسیار می داریم می برند.» (۲۸).

«سرهنگان با حاجب شاه و شحنه ولایت بیامدند و ریسمان در گردن آن دو جوان کردند و در بازار آوردند. صد هزار زن و مرد بازاری و لشکری خروش برآوردند و زاری کردند که ایشان، دو برادر، معروف و جوانمرد و سخت پاکیزه بودند و مردم ولایت ایشان را دوست داشتندی. در بازار چون ایشان را می آوردند، خروش از مردم شهر بر آمد» (۲۹).

قایم عیار، که پهلوان نیز خوانده می شود، به سمک عیار می گوید: «ای پهلوان، اندیشه مدار که زلزال با لشکر آن توانائی ندارند که با من برآشوبند ... مرا قایم بدان خوانند که هر کاری که خواهم از پیش برم و در هر کار اختیارم. دیگر پنج هزار مرد شادی خورده دارم (۳۰). «زلزال {ملک} گفت ... {قایم} شهر به ما بر آشوباند، ما را زیان دارد و ما با عام برنیائیم» (۳۱).

به همین علت بزرگان و قدرتمندان شهر، این جوانمردان و پیشه وران عیار را «دزدان و ناداشتان» می خواندند (۳۲) و غاطوس ملک چون دلتنگ شد، «گفت با این کار چه سازیم از دست این قوم ناداشت اوباش» (۳۳).

عیاران و پهلوانان هر شهر هر چند مستقل از عیاران و پهلوانان دیگر شهرها بودند ولی رابطه غیرمستقیم جوانمردی ایشان را به یکدیگر مربوط می کرد (۳۴). ولی گاه، در یک شهر، میان جوانمردان دو دستگی بود و دشمن خونی یکدیگر می شدند (۳۵).

این دلاوران جوانمرد در زندگی خود به دنبال شاه دادگر می گشتند تا به یاری او جهان را از پلیدی آزاد سازند. همه داستان سمک عیار بر این استوار است که سمک در سپاه شاه دادگر و فرزند او همه عمر را می جنگد تا جهان را از شر فرمانروایان ستمگر آزاد کند و جالب توجه نفوذ این عیاران است در دستگاه شاه دادگر: «خورشید شاه گفت ای جوان، پیش تر آی که ما را از عیاران جدائی نیست. این شغال پیل زور پدر عیاران و جوانمردان است، من او را فرزندم» (۳۶).

بحث درباره خصوصیات جوانمردان، عیاران و پهلوانان پیشه ور خود بحثی است دیگر و بررسی اجتماعی کتاب سمک عیار به مقاله ای مستقل نیاز دارد. آنچه بر اساس این کهنترین اثر عیاری-پهلوانی می توان گفت این است که آئین جوانمردی، و در نتیجه عیاری-پهلوانی، سنتی است اجتماعی و بسیار کهن.

شواهدی که در داستان سمک عیار وجود دارد ما را بر آن می دارد که باور کنیم اصل این اثر اسلامی نیست و به احتمال قوی، مربوط به دوره اشکانیان است؛ ۱- وجود نامهای غیر اسلامی در سراسر کتاب ۲- ساخت کاملاً ملوک الطوائفی جامعه (۳۷)، ۳- نبودن مسجد، وجود شرابخواری همگانی و بی حساب در سراسر کتاب، ۴- آغاز ذکر شاهان ایران با نام کیومرث و بسر رسیدن ذکر شاهان با اسکندر (۳۸)، ۵- با تابوت دفن کردن مرگان (۳۹) یا در دخمه نهادن ایشان (۴۰)، ۶- ازدواج با محارم (۴۱)، ۷- سوگند خوردن به نور و نارومهر (۴۲) و بسیاری شواهد دیگر که مناسب این گفتار نیست، دلایل روشنی بر قبل از اسلامی بودن مطالب کتاب است و از این میان، شواهد دوم و چهارم فقط مشخص کننده دوره اشکانی می تواند باشد. اگر چنین فرضی، مانند فرضیات دیگر این مقاله، پذیرفتنی باشد، باید معتقد شد که قدمت سنت جوانمردی، یعنی پهلوانی-عیاری، به زمان اشکانیان می رسد.

اما اگر آئین عیاری-پهلوانی از سوئی به آئین جوانمردان دوران اشکانی مربوط باشد و از سوی دیگر با آئین مهر پیوند داشته باشد، باید معتقد شد که میان آئین مهر و جوانمردی پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد. جالب توجه است که گسترش جهانی آئین مهر نیز به دوره اشکانیان میرسد و از ایران به روم می

رود. بخصوص این که، بنا به روایات تاریخی، دین مهر توسط دزدان دریائی آسیای صغیر به روم راه یافت (۴۳) و این ما را به یاد «دزدان و ناداشتان» می افکند.

بدین روی، بر پایه فرض های نگارنده، دوره اشکانی، دوره شکل گرفتن نیروئی عظیم در سرزمین ایران است که مبتنی بر عقاید عامه است و به گرد ستایش ایزد مهر، به عنوان مرکز قدرت در جهان خدایان می گردد. این نیروی عظیم نه تنها فکری و دینی است، بلکه به همراه خود رو بناهای اجتماعی خاصی را نیز می آورد.

شاید اینک بجا باشد که برای شناخت دقیق مساله، با تحول آئین مهر از مرحله هند و ایرانی تا دوره اشکانیان آشنا شویم.

مهر ایزدی است هندو ایرانی که نام او در هند معنای «دوست» دارد و در اوستا به معنای «پیمان» و در فارسی به معنای «دوستی» و خورشید است.

این ایزد، به احتمال قوی، در نزد هندو ایرانیان اعصار بسیار کهن مظهر پیمان و دوستی میان افراد قبیله با یکدیگر و مظهر مقررات و روابط آئینی در کل قبیله بوده است، و می توان باور داشت که او ایزد برکت بخشنده خورشیدی نیز بشمار می آمده است. او سپس در نزد هندوان ایزد متحد کننده پنج قبیله مردمان و ایزد قانونگذار و مظهر قانون شد و ایزدی به شمار آمد که کشتکاران را با چشمی که بر هم نهاده نمی شد، مراقبت می کرد (۴۴).

این ایزد، در قدیمترین نوشته ایرانی درباره او، در مهریشت، ایزدی سخت عظیم تر از آن است که در مرحله هندایرانی و در میان هندوان ودائی بوده است. علاوه بر این، این ایزد، در دوره متاخر شاهنشاهی هخامنشی نیز چنان مهم می شود که نامش به همراه نام هرمزد، خدای بزرگ و به اتفاق اناهیتا در واپسین کتیبه های هخامنشی ظاهر می شود. او، سپس، آنچنان مهم باقی می ماند و شاید مهمتر می شود که در دوره اشکانی ستایش او به صورت آئین مهر پرستی به اروپا می رود و خود در مرکز ستایش همه طبقات امپراطوری روم قرار می گیرد و دهقانان، سپاهیان، پیشه وران و حتی شهریاران پیرو او می گردند (۴۵) و در همان دوره، در ایران، چند شاهنشاه صغیر فرمان می راندند نام مهرداد داشتند (۴۶) و از آن پس، در دوره ساسانی نیز در میان همه طبقات اجتماعی ایران مهر مورد ستایشی عظیم بوده است (۴۷).

بدین روی باید اطمینان داشت که شخصیت مهر در ایران تحول قطعی یافته است و از آن خدای هند و ایرانی با پهنه محدود فعالیتش، در ایران ایزدی بس نیرومند که کیفیات خدایان دیگر را در خود جذب کرده، پدید آمده است.



مسیر این تحول و زمان آن روشن نیست، ولی نشانه هائی وجود دارد که ما را به داوری می کشاند. زردشت د رگاهان، به همراه کنارگذاشتن همه ایرانیان ایرانی کهن، مهر را هم کنار می گذارد. در همین حال، باید توجه کنیم که نام این ایزد در سنگ نبشته های متقدم هخامنشی نیز نیامده است، هر چند در این سنگ نبشته ها ذکر کلی ایزدان فراموش نشده است و ما اطلاع داریم که ایزد مهر در همین دوره معابدی در فارس داشته است (۴۸).

چنانچه از سنت زردشتی بر می آید، زردشتی دین خود را به شاه گشتاسب عرضه داشت، بنابراین می بایست اصول عقاید دینی او دور از اعتقادات شاه و مغایر با آن نباشد. سنگ نبشته ها نیز متنهائی شاهانه اند و اعتقادات دینی مندرج در آنها نیز گویای اعتقاداتی شاهانه است. با وجود آن که می دانیم پرستش مهر در عصر گاهانی و در دوره متقدم هخامنشی که همزمان اند، در ایران وجود داشته است، چرا در گاهان و در کتیبه های متقدم هخامنشی نام مهر ذکر نشده است، بطوری که در یکی اصولاً اعتقادی به وجود ایزدان دیده نمی شود و در دیگری به اشاره ای به ایشان، بدون ذکر نام، اکتفا شده است؟ آیا این بدان معنا نیست که در نیمه نخست و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از مسیح، در میان خاندانهای سلطنتی و احتمالاً روحانی ایرانی هرمزد نه تنها خدای بزرگ، بلکه محور قدرت و مرکز ستایش بوده است و ایزدان در نزد این دو طبقه اشرافی، با همه اهمیت نسبی، دارای چنان وضعی بوده اند که زردشت توانست ایشان را ندیده بگیرد و شاهان متقدم هخامنشی در سنگ نبشته های خود نیازی به ذکر اهمیت و قدرت آنان ندیدند؟

این اهمیت اندک مهر در میان خاندانهای سلطنتی و احیاناً روحانی ایرانی با اساطیر و دائی هند نیز هماهنگ است. زیرا در ادبیات و دائی نیز «ورونه» و «ایندره» دو خدای بسیار با اهمیت اندومهر در برابر ایشان درخششی ندارد. در واقع، خاندانهای سلطنتی که وظائف بسیار روحانی و ارتباطهای عمیقی با روحانیت داشتند، و طبقه روحانیان به هرمزد به عنوان خدای بزرگ و الگوی رفتار نگاه می کردند و ارتشتاران ایرانی در آن اعصار، به احتمال قوی، به هرمزد به عنوان خدای بزرگ و به ایزد بهرام که همان ایندره باستانی باشد، به عنوان نمونه کهن دلاوری می نگریستند و بخشی از رفتار شاهنشاهان نیز به عنوان بزرگ ارتشتار بر اساس الگوی بهرام بود، چنانچه اساطیر پهلوانی اوستائی و شاهنامه ای نیز موید الگوی ایندره- بهرام است.

اما اهمیت روز افزون یافتن ایزد مهر در تفکر ایرانی منجر به پدید آمدن مهریشت و ظاهر شدن نام او در کتیبه های متأخر هخامنشی شد و اهمیت یافتن بیش از پیش او در دوره اشکانی و ساسانی موید این مطلب است که او، هر چند نه در میان خاندانهای سلطنتی و روحانی نیمه اول و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از

مسیح، در میان آزادان کشاورز و مردم شهری متوسط الحال یا تنگدست ایرانی از اهمیت بسزائی برخوردار بوده است و این، ریشه در همان برکت بخشندگی کهن این ایزد هندو ایرانی دارد. در غیر این صورت باید وضع او در حدود بقیه ایزدان باقی می ماند و دارای اهمیتی چنین برتر از همه نمی شد. اگر وظائف روحانی و شهریاری راکه در مهریشت به او نسبت داده شده است از این پشت برداریم (۴۹)، مهرایزدی است به طور عمده مربوط به امر برکت بخشیدن و در واقع ایزدی است حامی جهان نباتی- حیوانی، ایزدی حامی کشاورزان. مهمترین لقبی که برای مهر در همه جای مهریشت می آید «دارای چراگاههای فراخ» است، او اسب های تیزرو می بخشد (بند ۳)، او به سرزمین های ایرانی خان و مان پرآرامش و خوش می بخشد (بند ۴)، او نگران سرزمینهای است که دارای ستوران و پناهگاه ستورانند (بند ۱۵). او مردمی راکه دروغ نگویند از نیازمندی می رهند (بند ۲۳ و ۲۲). او خانه ها را حفظ می کند و گله می بخشد (بند ۲۸)، خانه و زنان برازنده می بخشد (بند ۳۰). او آبها را افزونی می بخشد، باران می باراند و گیاهان را می رویاند (بند ۶۱). او گله و رمه می بخشد، فرزند می بخشد، زندگی، سعادت و نعمت می بخشد (بند ۶۵). گاوها او را بیاری می خوانند (بند ۸۶ و ۸۵). او به اسب ها نیرو و به تن ها سلامت می دهد (بند ۹۴).

اما ایزد مهرصفات روحانی و جنگاوری و شهریاری نیز دارد و اگر به مهریشت و به قدرت مهر در دوره اشکانی- ساسانی و به آئین مهرپرستی توجه کنیم، می بینیم که بجای هرمزد، این مهر است که در مرکز قدرت قرار گرفته است. این البته، بدان معنا نیست که او در راس جهان خدایان است، این دقیقاً بدان معنا است که او در مرکز قدرت قرار گرفته است. هرمزد همچنان آفریدگار بزرگ و خدای خدایان باقی می ماند ولی قدرت عمل در جهان مادی به مهر تفویض می گردد و او محور قدرت می شود.

مهر که به سهولت از گاهان زردشت حذف شده است، در مهریشت در ستایش و نیایش برابر هرمز قرار می گیرد (بند ۱). او یار و یاور، گشاینده کارها، چاره ساز، پیروزی بخشنده و در همه جا پیروزمند می شود (بند ۵). مهری که از او در دین پذیرفته شده توسط گشتاسب شاه یادی نشده است، در مهریشت مورد استغاثه کشورهای جنگجو قرار می گیرد (بند ۸). او شهریاری می بخشد (بند ۱۰۹ و ۶۵) و بهرام، این مظهر و نمونه کهن جنگاوری، در پیش گردونه او به صورت گرازی می دود (بند ۷۰). او، علاوه بر اینها، پیکرش کلام مقدس است (بند ۲۵) و از کلام راستین آگاه است (بند ۷). سخن کوتاه، او در مهریشت حامی تمام آفریدگان و پاسبان ایشان است (بند ۵۴). او پاسبان خلقت هرمزد است (بند ۱۰۳).

در کتیبه دوران اخیر هخامنشیان نیز نام مهر- بر خلاف دوران مقدم آن- وارد می شود و هفت بار می آید (۵۰). این امر از دوران اردشیر دوم (۳۵۹ تا ۴۰۴ پ. م) آغاز میشود. او می گوید: «من به خواست هرمزد، ناهید و مهر این ایوان را ساختم. باشد که هرمزد، ناهید و مهر مرا از همه بدی بپایند».

جالب توجه همراهی مهر با الهه ناهید است. اگر توجه کنیم که ناهید نیز بنابه آبان یشت، وظایف نعمت و برکت بخشیدن را به همراه پیروزی بخشیدن در نبرد به شهریاران بر عهده دارد، خصوصیات شبیه مهر و ایزدان نباتی- حیوانی پیدا می کند. این همراهی ایزدمهر با الهه ناهید گمان ما را دائر بر این مهر پیش از مهریشت ایزد برکت و ایزد نباتی- حیوانی بوده است بیشتر تایید میکند.

اما چگونه این ایزد طبقات غیراشرافی توانست به محور قدرت و به مرکز نیایش و ستایش همه طبقات تبدیل شود؟ به گمان نگارنده- که هنوز نیازمند بررسی و استدلالی بیش از اینهاست- توسعه شاهنشاهی هخامنشی به صورت حکومتی جهانی، نیازمند قشر وسیعی از مدیران و حاکمان در سطوح مختلف بود و این نیاز گسترده را نمی شد به یاری اشرافیت محدود قدیم پارس و ماد بر آورد. این امر سبب ورود عناصر کاردان و وفادار از قشر آزادان متوسط الحال به درون اشرافیت شاهنشاهی شد. این آزادان شهری و روستائی با ورود خود به اشرافیت اعتقادات و آئین های خود را نیز به اعتقادات و آئین های اشرافی ایرانی وارد کردند.

همچنین نبردهای بی انتهای هخامنشیان نیازهای روز افزونی به سربازان و جنگاورانی داشت که طبقه اشرافی پارس و سرزمینهای متحده قادر به تامین آن نبودند و این نیروی جنگی تنها می توانست از میان طبقات غیر اشرافی تامین شود. این جنگاوران تازه خدای برکت بخشنده خودمهر را به میان طبقه جنگاوران تازه خدای برکت بخشنده خود مهر را به میان طبقه جنگاوران آوردند و بنا به نیازهای جنگی تازه خود، او را مظهر جنگاوری نیز کردند.

همچنین، رفاه روز افزون و توسعه دربار هخامنشی سبب شد تا گروه بزرگی از خواجهگان پر قدرت که اصل و نسبی اشرافی نداشتند، به جامعه درباری وارد شوند و به پرورش شاهزادگان مشغول گردند (۵۱). این رفاه، همچنین، سبب پدید آمدن شبستانهایی عظیم شد که در آنها صدها زن می زیستند که تنها بخاطر زیبایی شان و نه نسب اشرافیشان به همسری شاهان هخامنشی در می آمدند و در امور کشور دخالت می کردند (۵۲).

مجموع این چهار عامل، یعنی توسعه اشرافیت، توسعه نیروی جنگی، ورود وسیع خواجهگان به دربار و ورود زنان بی نسب به شبستانهای سلطنتی سبب ورود عقاید عوام به مجموعه عقاید خواص شد و ایزد مهر که در

میان طبقات پایین و متوسط در مرکز قدرت قرار داشت، اینک ایزدی در مرکز قدرت از نظر اشراف روحانی و ارتشتار و خاندان سلطنت نیز گشت. اگر توجه کنیم که دین زردشتی نیز از دوران شاهنشاهی اردشیر در دست شاهنشاهی ایران رسمیت یافت و بسیاری از متون اوستائی جدید متعلق به این دوره و پس از آن است، شخصیت تازه مهر در مهریشت و اوستای جدید نیز قابل توجه می شود.

از این پس، در تاریخ ایران پیش از اسلام، مهر همچنان این قدرت و نفوذ را حفظ کرد و حتی بر تفکر و آداب ایران دوران اسلامی نیز تاثیر شگرف نهاد. او، علاوه بر برکت بخشندگی، مظهر کلام و تقدس ایزدی، مظهر مهر و دوستی، مظهر دلاوری و مردانگی گشت و الگوهای رفتاری دینی، عرفانی، شهریاری و پهلوانی از او ملهم شد.

در ترکیب قدرت مهر باید بدین نکته توجه داشت که آئین های آسیای غربی که در سرزمین ایران و آسیای غربی که در سرزمین ایران و آسیای میانه از عصری کهن اثر گذاشته بود، سخت موثر بوده است. در واقع شخصیت نوآراسته مهر را می توان با شمش Shamash خدای خورشید و اتیس Attis خدای گیاهی و بخصوص با مردوخ Marduk خدای بزرگ بابلی مقایسه کرد. همان گونه که مردوخ در سلسله مراتب خدایان بابلی کهنترین نبود، ولی به علت آن که در مرکز قدرت جهان خدایان قرار گرفت، محبوب ترین و نیرومندترین خدا بابلیان شد و وظایف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را در خود گرد آورد، مهر نیز خدای بزرگ ایرانی نبود، ولی به سبب قرار گرفتن در مرکز قدرت، محبوب ترین و نیرومندترین ایزد ایرانی شد و وظائف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را به عهده گرفت.

بدین گونه می توان از همه بحث های گذشته نتیجه گرفت:

۱- به احتمال قوی در نزد خاندانهای اشرافی ایران، از زمانی پیش از زردشت، هرمزد خدای بزرگ و در راس همه قدرت ها بوده است و دین کتیبه های متقدم و دین گاهان، که موارد اختلاف متعددی با یکدیگر دارند و معرف دینی واحد نیستند (۵۳)، هر دو معرف این ایمان اشرافیت ایرانی به خدای بزرگ و نیرومند و رفتارشان که در راس قوای مملکتی قرار داشته اند، بر اساس الگوهای رفتاری هرمزد و بهرام بوده است.

۲- توده مردم: روستائیان، دهقانان آزاد و پیشه وران، که باطنی روستائی داشتند، هر چند هرمزد را به عنوان خدای بزرگ ستایش می کردند، ولی ایزد باروری و برکت در زندگی ایشان مظهر و مرکز قدرت بود. این ایزد همان ایزد مهر است.

- ۳- در دوره دوم فرمانروائی هخامنشیان، بنا به عللی که یاد شد و زیر تاثیر مردوخ بابلی، پرستش فوق العاده مهر در طبقات اشرافی ایرانی راه یافت و بزودی در دوره اشکانیان، این ایزد به خدائی در مرکز قدرت تبدیل شد و آئین او قدرت عظیمی یافت که از ایران فراتر رفت و دینی جهانی شد. این دین موعظه برابری و برادری می کرد و قشرهای میان حال و تهیدست را به خود می خواند.
- ۴- در ایران پرستش مهر نه تنها به درون همه طبقات راه یافت، بلکه باعث پدید آمدن الگوهای رفتاری و آئین های جدید شد. از جمله، الگوی پهلوانی- مهری است که وجوه افتراق بسیاری با الگوی پهلوانی کهن که به شباهت ایندیه پدید آمده بود، دارد.
- ۵- این پهلوانان جدید که اعضاء سازمانهای جوانمردی بودند، متکی به طبقات میانه حال شهری، پیشه وران و بازرگانان بودند و گاه بصورت نیروی مسلحی در می آمدند که در مسائل اجتماعی دخالت می کردند و منافع طبقه خود یعنی عامه مردم شهری را تامین می کردند. اینان در شهرهای مستقل فتوئالی در پی قدرتی که بدست می آوردند، گاه مسئول امنیت شهر نیز می شدند و قدرتشان از طرف حکومت، بدین ترتیب، به رسمیت شناخته می شد. داستان سمک عیار- در صورت درستی نظر نگارنده در مورد قدمت آن- معرف زندگی ایران و نقش عظیم پیشه وران و جوانمردان در دوران اشکانی است.
- ۶- با در نظر گرفتن مطالعه تطبیقی آئین مهر و زورخانه و ارتباط زورخانه با جوانمردی، می توان گمان برد که زورخانه ها باید در ایران قدمتی بسیار داشته باشند و اصل آنها اقلأً به دوره اشکانیان برسد؛ زیرا در این دوره است که آئین مهر گسترشی جهانی میابد، به اروپا می رود و معابد مهری که از بسیاری جهات مانند زورخانه های ما است، در آنجا برپا می شود و آئین عیاری در ایران پا می گیرد.
- ۷- در این آئین پرورش تن برای رسیدن به حقیقت و سلامت روح مهمترین شرط بوده است و لی این پرورش و ورزش تن با آدابی چنان روحانی در آمیخته بوده است که در واقع پرورش روان را از تن جدائی ناپذیر می کرده است.
- ۸- در دوره اسلامی، به علت فراموش کردن دین کهن و بخاطر دوام آئین، اسطوره های تازه ای درباره منشاء این آئین پدید آمد و آن را با اسلام پیوند دادند. ولی این پیوند خالی از ریشه های تاریخی نیست. ظاهراً بر می آید که در آسیای غربی از زمانی بسیار کهن، آدابی نظیر جوانمردی وجود داشته است و حتی، چنانچه یاد شد، چهره تازه ایزد مهر در تطبیق با مردوخ بابلی پدید آمد.

البته اثبات این امر در این مرحله هنوز مشکل است، ولی آنچه محقق است این است که حتی پیش از اسلام، در دوران جاهلیت، آئین فتوت در عربستان وجود داشته است و حضرت علی ظاهراً نخستین مسلمانانی است که بدین لقب مفتخر آمده است. (۵۴)

از کتاب سمک عیار بر می آید که از حلب تا هندوستان، در همه شهرها جوانمردان سازمان داشته اند و وجود یکدیگر با خبر بوده اند و اگر عیار- پهلوانی بزرگ در هر عصر پدید می آمد، همه عیاران این سرزمین ها او را می شناخته اند و گاه به شادی او شراب می خورده اند و به او سر می سپرده اند. از نوشته های اسلامی بر می آید که این سنت را قدیم می دانسته اند؛ از جمله فتوت نامه سلطانی مبدا فتوت و مظهر آن را ابراهیم خلیل و قطب فتوت را مرتضی علی می داند (۵۵).

همچنین آمده است که در زمان شیث نبی میان طریقت و فتوت هیچ جدایی نبود (۵۶). البته تکیه بر این قولها درست نیست، اما بهرحال، این اقوال موید کهنگی و قدمت این آئین است و هم چنین موید این نکته که روزی این روزی این آئین همان طریقت عام بوده و این ما را به همانجا می رساند که گفتیم ریشه آئین پهلوانی- عیاری به دوران کهن اشکانی می رسد. این آئین ها مسلماً در آن زمان بخشی از دین و اعتقاد مردم بوده است.

بی تردید این گفتار نارسائی های بسیار دارد، چون بقدری رشته ها از هم گسسته و مدارک اندک است که جز با یک رشته فرض و گمان نمی توان پاره ها را به هم دوخت. خدا کند این مرقع اندیشه ای را گرم کند.

مهرداد بهار

M.J. Vermaseren, *Mithras, the secret God*, London 1963, (pp.37-43).

-۱

از آن در مقاله به Vermaseren یاد خواهد شد.

۲- حسین پرتو بیضائی کاشانی، تاریخ ورزش باستانی ایران، زورخانه، تهران ۱۳۳۷، ص ۱۶. از آن به «تاریخ ورزش» یاد خواهد شد.

Gohn R. Hinnels, *The Iranian Background of Mithraic Iconography*. Acta Iranica, premiere serie, Commemoration Cyrus, pp. 242-250. -۳

۴- مهرداد بهار، اساطیر ایران، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲، بخشهای دوم و سوم مربوط به کشتن گاو یکتا آفریده.

۵- F. Cumont, The Mysteries of Mithra, New York 1956, P.132.

۶- تاریخ ورزش، ص ۳۲.

۷- Cumont, p.132

۸- Cumont, p.166

۹- Vermaseren , p.5-8

۱۰- تاریخ ورزش، ص ۸۳.

۱۱- Vermaseren , p.95-8

در بسیاری آثار بازمانده مهری در بیرون شهر روم ایزد خورشید را می توان دید که در برابر مهرزانو زده است و مهر در دست دیگر خود چیزی شبیه کلاه را آماده گرفته است تا به خورشید دهد. در بوخارست نقشی مانده است که بنابر آن مهر کلاهی فریجی بر سر خورشید می نهد

۱۲- Vermaseren , p.30

۱۳- احتمالاً آموختن نبرد در آئین مهر و در آئین پهلوانی ایران باید به اعصاری بسیار کهن و به جرگه مردان در قبایل بدوی باز گردد. رد این جرگه ها که خاص مردان بوده، به جوانان بالغ یک رشته مراسم گوناگون می آموختند که از آن جمله آئین نبرد بود. بسیاری از رقص های سنتی مردانه در ایران و سرزمینهای دیگر نیز معرف نوعی نبرد است که خود بازمانده همان آداب کهن جرگه مردانه است.

۱۴- تاریخ ورزش، ص ۳۳.

۱۵- Vermaseren , p.162-5

۱۶- تاریخ ورزش، ص ۳۴.

۱۷- تاریخ ورزش، ص ۳۴.

۱۸- تاریخ ورزش، ص ۳۰-۱.

۱۹- مولانا حسین واعظ کاشف سبزواری، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محجوب، ۱۳۵۰ تهران، ص ۳۰۶-۷. از آن به «فتوت» یاد خواهد شد.

M. Eliade Cosmos and History, NewYork 1954, p. ۲۰-

5

۲۱- ابوعلی محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، ۱۳۵۳ تهران، ص ۱۲۷.

۲۲- فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، پنج مجلد، از ۵۳ تا ۱۳۴۷ تهران. از آن به «سمک» یاد خواهد شد.

۲۳- در مورد رستم نوعی تداخل دو سنت قدیم و جدید پهلوانی دیده میشود. وقایع زندگی او: زادن، رشد کردن، نبرد با دیو سپید و جز آن الگوی کهن ایندوره را بیاد می آورد. جوانمردی، دفاع از مردم و بسیاری از خصوصیات اخلاقی او، الگوی مهر را نشان می دهد. این تداخل در مورد رستم شگفت آور نیست. دوره تالیف داستانهای رستم اواسط دوران اشکانی است و این زمانی است که الگوی کهن حیات دارد، و الگوی جدید مهری نیز در حال رشد و گسترش است و بی گمان این هر دو بر ساخت شخصیت و رفتار رستم موثر افتاده اند. با تشکر از یادآوریهها و استدلالهای همکار گرامیم بانو کتایون مزداپور که راهنمای من به این نکته بودند.

۲۴- سمک، ج. دوم، ص ۴-۲۴۳.

۲۵- همان، ج. دوم، ص ۲۰۵.

۲۶- همان، ج. اول، ص ۵۲۸.

۲۷- همان، ج. دوم، ص ۱۸۸.

۲۸- همان، ج. دوم، ص ۴۸.

۲۹- همان، ج. اول، ص ۲۵۲.

۳۰- همان، ج. دوم، ص ۱۸۸.

۳۱- همان، ج. دوم، ص ۱۸۶.

۳۲- همان، ج. اول، ص ۵۲۲.

۳۳- همان، ج. اول، ص ۵۳۹.

۳۴- همان، ج. دوم، ص ۳۶۸ و ۱۸۴.

۳۵- همان، ج. دوم، ص ۲۲۳ و ۲۰۸.

۳۶- همان، ج. دوم، ص ۶۰۱.

۳۷- همان، ج. اول، ص ۶۳۸ و ۶۳۰ و ۵۱۹ و ۲۵۹ و ۱۴۷ و ۱۴۲ و ۱۱۷ و ۱۱۶.



- ۳۸- همان، ج. اول، ص ۴۲۷، ج. دوم، ص ۵۰۳ و ۲۳۲.
- ۳۹- همان، ج. دوم، ص ۱۵۵.
- ۴۰- همان، ج. چهارم، ص ۸۶.
- ۴۱- همان، ج. دوم، ص ۵۰۷.
- ۴۲- همان، ج. دوم، ص ۶۱۱، ۵۹۲، ج. چهارم، ص ۳۴۳، ۲۹۵، ۲۸۴.
- ۴۳- Vermaseren , p.27
- ۴۴- A.A.Mac Donell, The Vedic Mythology .pp.29-30
- ۴۵- Vermaseren , p.30-4. Cumont, pp. 33-103
- ۴۶- کشور پنت Pontus در شمال آسیای صغیر. پادشاهان این کشور مهرداد نامیده می شدند. قرن چهارم تا اول پیش از مسیح.
- ۴۷- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ۱۳۴۵ تهران، ص ۶-۱۶۴.
- ۴۸- R.T. Hallock. Persepolis Fortification Tablets OIP 92. University of Chicago, 1969, -۴۸ PF 333, 1.6
- ۴۹- بخش بزرگی از وظائف روحانی و همه وظایف شهریاری مهر در مهریشت باید تازه باشد، زیرا در ادبیات ودائی، گاهانی و کتیبه ای متقدم هخامنشی نشانی از آنها نیست.
- ۵۰- کتیبه های اردشیر دوم در حاجی آباد، اردشیر دوم در شوش (شماره D) اردشیر دوم در همدان، اردشیر دوم در شوش (شماره A)، اردشیر سوم در تخت جمشید.
- نک. R.G.Kent, old Persian, U.S.A. 1953
- ۵۱- از عصر خشایار شاه دخالت خواجهان شبستان آشکار می شود و خشایارشا در توطئه ای که اسپه میتره خواجه سرا در آن سهیم بود، به قتل رسید. (p. 289).
- ما از خواجه سرای دیگر با نام یونانی شده Artoxares که اصلی ایرانی دارد خبر داریم که تصمیم داشت به سلطنت برسد (p.364)؛ اخوس شاهنشاه را نیز به دستور خواجه سرایش کشتند که او هم نام ایرانی دارد (p.489). همین خواجه سرا شاه جدید را نیز می کشد (p.490). نک.
- A.T.Olmsted . History of the Persian Empire.  
U.S.A. 1963
- ۵۲- اردشیر دوم سیصد و شصت همسر صیغه داشت (همان، P 242)
- ۵۳- موار اختلاف گاهان و کتیبه های متقدم را می توان چنین برشمرد:

الف - دین گاهانی به نوعی تثلیث عقیده دارد که در راس آن هرمزد و در دو پایه آن سپند مینو و اهریمن قرار گرفته اند ؛ در حالی که در دین کتیبه ها ثنویتی هست که در راس یکی هرمزد و در راس دیگری دروغ است و از اهریمن و سپند مینو سخنی نیست.

ب - در گاهان از ایزدان یا بغان سخنی نیست ، در کتیبه ها بغان مورد ستایش اند.

پ - در گاهان از امشاسپندان سخن می رود ، در کتیبه ها خبری از ایشان نیست.

نیز این نکته قابل اثبات است که دین کتیبه ها حتی ملهم از دین اوستای جدید هم نیست . بهترین توجیه درباره دینهای اوستائی و کتیبه ای این است که دین گاهانی ، اوستای جدید و دین کتیبه های هخامنشی ، هر سه ملهم از دینی ایرانی و کهن تر هستند که خود به گفتاری مستقل نیازمند است.

۵۴ - فتوت . ص هشت و نه

۵۵ - همان ، ص ۶

۵۶ - همان ، ص ۶